

تبیین آموزه توحید در مَولِ مَنْتَرَا و مقایسه آن با آیات قرآن

سید محمد روحانی*

اشاره

طبق ادعای بسیاری از محققین ادیان، آیین سیکه - که تقریباً هزار سال پس از طلوع خورشید اسلام، در ایالت پنجاب، در سرزمین هند ظهور کرده است - در بسیاری از آموزه‌هایش تحت تأثیر عقاید دو دین بزرگ آن منطقه، یعنی اسلام و هندو، بوده است. اگر این ادعا صحیح باشد، می‌توان گفت تأکید بسیار این آیین بر اصل یگانه‌پرستی بر اثر تأثیرپذیری از اسلام بوده است. مهم‌ترین شاهد این دسته از پژوهشگران شباهت چشمگیر مضمون اشعار کتاب مقدس سیکه، به ویژه مَولِ مَنْتَرَا، و آیات قرآن است. این سروده که در آغاز کتاب مقدس آیین سیکه درج شده، همچون سوره توحید در قرآن، چکیده باور این آیین در مورد یگانگی خداوند است. البته ما در این مقاله درصدد نفی یا اثبات این ادعا نیستیم، بلکه تنها با تبیین و مقایسه مَولِ مَنْتَرَا با آیات مشابه آن در قرآن کریم، به شباهت‌ها و اختلافات آنها خواهیم پرداخت.

مقدمه

آیینی که امروزه آن را با عنوان سیکه^۱ می‌شناسیم، دینی نوظهور است که نخستین بار

* پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۱. Sikh: در زبان فارسی به اشتباه نام این آیین «سیک» یا «سیخ» تلفظ می‌شود، در حالی که تلفظ صحیح نام این آیین «سیکه» است. در الفبای زبان‌های هندی حرفی وجود دارد که ترکیبی از «ک» و «ه» ساکن است. این

تبیین آموزه‌های مول‌مثنرا و مقایسه آن با آیات قرآن / ۸۱

اگر کتاب مقدس سیکه گورو گرنه صاحب^۱ را نیز بررسی کنیم، خواهیم دید که تمام اشعار مندرج در آن با محوریت دعوت به یگانه‌پرستی سامان داده شده‌اند. بنابراین می‌توان آیین سیکه را یکی از ادیان خدامحور^۲ و توحیدی محسوب کرد؛ چراکه اعتقاد به خدای یگانه، به‌عنوان قادر مطلق و خالق هستی، جزو اصول اولیه اعتقادی آیین سیکه به‌شمار می‌آید.

به باور پیروان آیین سیکه، پیشوایان ده‌گانه آیین سیکه، از طریق دریافت الهامات

۱. Guru Granth Sahib: واژه گرنه از ریشه سنسکریت و به معنی کتاب است. این کتاب شامل ۵۸۹۴ سرود است که بیشتر این سرودها، یعنی ۲۲۱۶ سرود، در دوران گوروارجن (گورو پنجم) جمع‌آوری شده است. این کتاب شامل اشعار شش گورو سیکه، یعنی بانی‌های پنج گورو اول و گورو نهم، است. البته سرودهای گورو نهم، گورو پنجم، تقریباً یک قرن بعد از گوروارجن، در سال ۱۷۰۶ توسط آخرین گورو انسانی سیکه، گورو گویندسینگه، به کتاب گورو گرنه صاحب افزوده شد. علاوه بر بانی‌های گوروها، ۹۳۷ شعر از سروده‌های صوفیان و عرفای مسلمان مانند بابا شیخ فریدالدین گنج شکر، بهکن‌جی و مردانه، و بهکتی‌های هندو مانند کبیر، نامدو، راویداس، راماننده و... نیز در این کتاب درج شده است. محتوای کتاب بیشتر مباحث عرفانی و الهیاتی است. امروزه تمام نسخه‌های این کتاب ۱۴۳۰ صفحه دارند. در این کتاب جمعی شش زبان به چشم می‌خورد: پنجابی، مولتانی، فارسی، پراکریته، هندی و سرائه‌هی. علاوه بر این زبان‌ها، مطالبی به لهجه‌های محلی مختلف نیز در این کتاب یافت می‌شود. البته تمام این زبان‌ها به خط گوروسوکه، که در زمان گوروآننگد به‌عنوان خط رسمی سیکه‌ها ترویج شده بود، نوشته شده است. این کتاب تا قبل از اینکه توسط گورو گویندسینگه به‌عنوان گورو جاودان بر تخت گوروی نشانداده شود، به نام «آدی گرنه» به معنی «کتاب نخستین» خوانده می‌شد. آن‌طور که از تاریخ برمی‌آید، جمع‌آوری آدی گرنه به‌عنوان یک کتاب دینی، از دوران گوروآننگد (گورو دوم) شروع شد، در زمان گوروارجن (گورو پنجم) با تدوین آن به صورت کتابی مستقل ادامه پیدا کرد و بعدها گورو دهم با اضافه کردن اشعار پدرش، گورو پنجم، به آن آدی گرنه را تحت نام گورو گرنه صاحب به‌عنوان گورو جاودان سیکه‌ها تکمیل کرد و پس از آن هرگونه تغییر در آن کتاب را منع کرد.

۲. ادیان را می‌توان به ادیان خدامحور و غیر خدامحور تقسیم کرد. ادیانی مانند بودا، جین، کنفوسیوس و هندو را می‌توان جزو ادیان غیر خدامحور تلقی کرد؛ چراکه در آموزه‌های اساسی این ادیان مفهوم باور به خدا به‌عنوان یک اصل مهم تلقی نمی‌گردد. هرچند در این ادیان آموزه‌های بسیاری را می‌توان دید که بسیار شبیه به باور به خداوند هستند (همچون بسیاری از آموزه‌های کتب مقدس هندو مانند بهگودگی‌تا)، ولی از آن جهت که اساس این ادیان بر باور به خداوند بنا نهاده نشده است و فرد می‌تواند بدون باور به خداوند نیز خود را مثلاً پیرو آیین هندو یا جین بداند، می‌توان این ادیان را غیر خدامحور نامید. در مقابل، ادیانی مانند ادیان سامی، زرتشتی و همچنین آیین سیکه جزو ادیان خدامحور محسوب می‌گردند؛ چراکه نقطه محوری ایمان این ادیان باور به خداوند است.

بنیان‌های عقیدتی آن در اواخر قرن پانزدهم میلادی توسط «نانک دو»^۱ - که بعدها توسط مریدانش به گورو نانک ملقب شد - پی‌ریزی گشت و در سیری تاریخی که بیش از دو بیست سال - یعنی تا اواخر قرن هجدهم (درگذشت دهمین و آخرین گورو) - به‌طول انجامید، به تدریج از نهضتی اصلاح‌طلب به دینی مستقل که دارای پیشوایان، کتاب، احکام و اماکن مقدس خاص خود بود تبدیل شد.

به‌طور کلی این دین بر سه اصل مهم استوار است که می‌توان از آن به‌عنوان اصول دین سیکه تعبیر کرد. این سه اصل عبارت‌اند از: یگانه‌پرستی؛ وساطت گورو برای هدایت؛ و تناسخ. به‌نظر می‌رسد در این میان، اصل یگانه‌پرستی از همه مهم‌تر باشد؛ چراکه دو اصل دیگر نیز به‌نحوی فرع همان یگانه‌پرستی‌اند؛ چون اصل نیاز به گورو برای دستیابی به وصال خداوند می‌باشد و تناسخ نیز مجازات عدم کسب شایستگی فنا در حق و چرخه‌ای است که در نهایت فرد برای نجات از آن باید به مقام وصال حق (سچ کهنه)^۲ نایل آید.

حرف در خط دوه‌ناگری (رسم‌الخط زبان هندی) به صورت «ਗੁਰੂ» و در خط گوروسوکه Gurmukhi (رسم‌الخط زبان پنجابی) به صورت «ਗੁਰੂ» نوشته می‌شود. از طرفی نیز نام سیکه در زبان هندی از مصدر سیکه‌نا به معنی آموختن اخذ شده است.

۱. Nānak dev: بنیان‌گذار سیکه و اولین گورو این آیین. نانک دو - که به نام‌های گورو نانک، بابا نانک، نانک پیر و نانک درویش نیز مشهور است - در سال ۱۴۶۹ میلادی در خانواده‌ای هندو، در ایالت پنجاب و اطراف شهر لاهور در روستایی به نام تلوندی - که بعدها به افتخار او نانکانا صاحب (امروز این شهر در کشور پاکستان قرار دارد) نامیده شد - به دنیا آمد. به باور پیروان آیین سیکه - گورو نانک شخصیتی بود که توسط خداوند برای هدایت انسان‌هایی که گرفتار جهل، تعصب و بی‌دینی شده بودند فرستاده شده بود. گورو نانک در روز ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۹ در شهر کرتاریور در ایالت پنجاب هند درگذشت.

۲. Guru: به معنی معلم، پیشوا و رهبر. در آیین سیکه به‌طور مشخص ده نفر را به این عنوان می‌خوانند که نخستینشان همین نانک دو است.

۳. Sach Khand: به معنی قلمرو حقیقت (Realm of Truth). پنجمین و آخرین مرحله سیر و سلوک عرفانی در آیین سیکه، مرحله یکی شدن عارف با خداوند (فناء فی الله) است. گورو نانک در گورو گرنه صاحب (ص ۸) سچ کهنه را این‌گونه توصیف می‌کند:

ਸਚ ਖੰਡਿ ਵਸੈ ਨਿਰੰਕਾਰੁ ॥

سچ کهنه و سچ نرنکار؛ قلمرو حقیقت جایگاه خداوند است.

الاهی، به درکی خاص از وجود خدای یکتا نایل آمده بودند؛ درکی خالص که به باور آنان به مرور زمان در ادیان سابق به فراموشی سپرده شده بود. و رهبران این آیین آمده بودند تا آن را یادآوری نمایند. نخستین بار گورو نانک پس از مکاشفه‌ای عرفانی اظهار داشت که خداوند با او سخن گفته و او را مأمور کرده است تا نام خداوند را تبلیغ کند. پس از آن، نانک سفر تبلیغی خود را به مناطق مختلف جهان آغاز کرد، سفری که نزدیک به بیست سال به طول انجامید. هرچند خود نانک هرگز ادعای بنیان‌گذاری دین جدیدی را نداشت، ولی ادعای دریافت الهام الاهی و همچنین گردآمدن مريدانی گرد او باعث شد خواسته یا ناخواسته بعدها دینی جدید به نام او به وجود آید.

گورو نانک مکاشفه روحانی خود را نخستین بار در قالب شعری^۱ به نام *سول منترا*^۲

۱. این‌گونه اشعار دینی در اصطلاح آیین سیکه، شَبَد (Shabad) یا بانی (Bāni) خوانده می‌شود. شَبَد به معنی کلام و سخن است و بانی در اصل برگرفته از واژه وانی (Vāni, वानी) است که در سنسکریت به معنی ندای آسمانی و الهام می‌باشد. در اصطلاح آیین سیکه نیز واژه بانی به معنی الهام الهی به کار می‌رود؛ چون در باور آیین سیکه اشعار و سروده‌های گوروها الهام الهی محسوب می‌شوند. البته تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هرگز نباید اصطلاح «بانی» در آیین سیکه را معادل و هم‌مفهوم با اصطلاح «وحی» در اسلام تلقی کرد؛ چراکه همان‌گونه که در ادامه بحث اشاره خواهد شد واژه بانی به معنی القای مفهومی معنوی و الاهی، نظیر الهامی است که در قلب فرد عارف رخ می‌دهد. بر اساس این معنا، لزومی ندارد آن فرد الهام‌گیرنده پیامبر خدا باشد؛ بلکه این معنی از الهام الاهی می‌تواند در یک زمان بر قلب چند تن با دین و اعتقادات مختلف القا شود. بدین صورت آن فرد با استفاده از این الهامات اشعاری را می‌سراید که بانی یا شبد خوانده می‌شود. پر واضح است که چنین الهامی از دیدگاه اسلام وحی تلقی نمی‌گردد، زیرا مطابق آیات ۵۱ و ۵۲ سوره شوری «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ أَنْهَ عَلَىٰ حَكِيمٍ * وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» وحی تنها از سه طریق بر پیامبر نازل می‌شده است: به واسطه فرشته (جبرئیل)، به واسطه شیئی مادی (مانند وحی خدا به حضرت موسی (ع)) از طریق بوته‌ای در حال سوختن؛ یا وحی مستقیم. (رک: علامه طباطبایی، القرآن فی الاسلام، DVD مکتبه اهل‌البیت(ع)) درباره تلفظ حرف «ن» در کلمه «بانی» نیز لازم است متذکر شویم که تلفظ صحیح آن در زبان فارسی به درستی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه حرف «ن» در این کلمه به‌صورتی خاص ادا می‌شود که هیچ معادل فارسی و لاتینی برای آن موجود نیست. در خط گوروسوکهی حرف «ن» معمولی به این صورت نوشته می‌شود (ñ) ولی این حرف را - که نوعی «ن» مخصوص محسوب می‌شود و معادل سنسکریت حرف (ṇ) است - به این صورت می‌نویسند (ṇ).

2. Molmantra

بیان کرد.^۱ این شَبَد در آغاز کتاب مقدس سیکه در بخش جپجی صاحب^۲ قرار دارد. ویژگی خاص این شعر که آن را از سایر اشعار مندرج در کتاب مقدس سیکه متمایز می‌کند این است که این سروده کامل‌ترین و در عین حال مختصرترین بیان از چگونگی باور آیین سیکه به خداوند می‌باشد. شاید بتوان گفت همین ویژگی شاخص باعث شده است که *سول منترا* در آیین سیکه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردد. به همین دلیل برای درک بهتر جایگاه اندیشه توحیدی در آیین سیکه ضرورت دارد که نخست به این سروده مهم توجه داشته باشیم.

در تحقیق حاضر با توجه به شباهت‌های بسیار زیادی که میان محتوای *سول منترا* و آموزه‌های قرآنی وجود دارد، بدون اینکه قصد قضاوت داشته باشیم و تنها به منظور پی‌بردن به چگونگی اعتقاد سیکه در مورد خداوند و بررسی شباهت‌ها و اختلافات آن با توحید اسلامی، به مقایسه این دو پرداخته‌ایم.

مقایسه آموزه‌های توحیدی در سول منترا و آیات قرآن

اگر در آیین سیکه *سول منترا* و در دین اسلام سوره توحید را به‌عنوان چکیده باور این دو دین در مورد ذات باری تعالی مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم، به شباهت‌های بسیاری در توصیفات که هر یک از آنها در مورد خداوند ارائه کرده‌اند برمی‌خوریم. *سول منترا* و سوره توحید، هر دو با شهادت بر یگانگی خداوند شروع می‌شوند: «(۹۸) (ایک اونکار)؛^۳ خداوند یکتاست و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ بگو خداوند یکتاست. سپس *سول منترا*، همانند سوره توحید، خداوند را با اوصافی ستایش می‌کند که بر مفهوم توحید ذاتی باری تعالی تأکید دارد.

ویژگی خاصی که *سول منترا* را از دیگر تعاریف موجود از خداوند در آیین سیکه ممتاز می‌کند، جامع و مانع بودن آن نسبت به باورهای هندویی است. به این معنی که

1. Bhāi Bālā Janamsākhi, Bhāi Chattr Singh Jivan Singh, p. 17.

2. Japji Sāhib

3. Ek Ounkār

به‌کار رفته، به‌عنوان نام خداوند پذیرفته شده‌اند. به همین جهت در هجای مقدس سیکه از نام هندویی «اُون» به‌عنوان نام خداوند استفاده شده است. از طرفی نیز نخستین مخاطبین گوروناتک هندوانی بودند که با این هجای مقدس بیشتر آشنا بودند، به همین دلیل «اُون» به‌عنوان اسم اعظم خداوند در این آیین به‌کار رفته است. پنجمین گوروی این آیین، گوروارجن، در شب‌دی صریحاً لفظ اوم را به‌عنوان نام خداوند ذکر می‌کند:

॥ ॐ साध सतिगुर नमसकारं ॥^۱

اوس ساده ستگور نمسکارن

همواره تعظیم می‌کنم اوم، آن گوروی حقیقی، را.

در سوره توحید نیز نخست بر یگانگی خداوند تأکید شده است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ بگو خداوند یکتاست». در این آیه نیز چند نکته وجود دارد؛ جمله با ضمیر «هُوَ» - که ضمیر مفرد غائب است و از مفهومی مبهم حکایت می‌کند - آغاز می‌شود تا نشان دهد ذات باری تعالی در نهایت خفا است و افکار محدود بشری نمی‌تواند آن را به درستی درک کند.^۲ سپس اسم اعظم «الله» آمده است که در اسلام به‌عنوان اسم خاص خداوند به کار می‌رود. امام باقر(ع) درباره اسم جلاله الله می‌فرماید: «معنی الله معبودی است که مخلوقات از شناخت ماهیتش عاجز هستند».^۳ در زبان عرب نیز وقتی می‌گویند «الله الرجل» به معنی آن است که فرد متحیر است. در نهایت، صفت «أَحَدٌ» ذکر شده است که به معنی یگانگی به نحو وحدت ذاتی است، نه واحد عددی یا نوعی و جنسی؛ به این معنی که خداوند ذاتی است بی‌نهایت از هر جهت. مسلم است که وجود دو ذات که از هر جهت بی‌نهایت باشند غیرقابل تصور است؛ چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می‌شوند؛ چراکه دو چیز باید از هم تمایز داشته باشند و معنی تمایز بین دو چیز این است که هر یک از آنها دارای کمالی باشد که دیگری فاقد آن است.^۴ در حالی که

1. Guru Granth Sāhib, Gori, Mahlās. p. 250.

۲. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۶۱۶.

۳. قال الباقر(ع): «الله معناه المعبود الذي أله الخلق عن إدراك ماهيته والإحاطة بكيفيته».

۴. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۶ (DVD مکتبه اهل‌البیت(ع)).

گوروناتک در این بانی، سعی دارد تعریفی از خداوند ارائه دهد که در عین حال که شامل مفاهیم عالی توحیدی می‌گردد، برخی از باورهای هندویی نزدیک به آن را در برنگیرد. در حقیقت به نظر می‌رسد نانک با افزودن هر وصفی در این شب‌دی، به دنبال خارج کردن یکی از باورهای هندویی شبیه به تعریف سابق است.

ॐ सतिगुर नमसकारं अकाल मूर्ति अमूर्ति सैब गुर पसादि

ایک اُونکار ستنے نام کرتا پرکھ نیربھو نیرویر اکال مورت اجونی سیبھن گور پُرسادے
خداوند یکتاست، نامش حق است، خالق کل است، از کسی ترس و کینه ندارد،
بی‌شکل و خارج از گردونه تناسخ است، قائم‌بالذات است، (وصال او) به برکت گورو
[ممکن است].

خداوند یگانه است

«ॐ» ایک اُونکار (خداوند یکتاست): در مول‌منترا نخست بر وحدانیت خداوند تأکید شده است. این کلمه از سه بخش تشکیل شده است؛ نخست، عدد یک «۱» که بر یگانگی خداوند دلالت دارد. سپس لفظ اون «ॐ» که مأخوذ از هجای مقدس اوم «ॐ»^۱ در آیین هندو است^۲ و در نهایت، کار «ॐ» که سمبل بی‌نهایتی خداوند است.^۳
در آیین سیکه تمام نام‌هایی که در اسلام و آیین هندو برای نامیدن خداوند

۱. تلفظ اصلی این کلمه «ong» است یعنی «اُ» و نونی که در زبان اردو آن را نون غنه می‌نامند و آوای آن از بینی ادا می‌شود، ولی در نهایت صدایی شبیه میم دارد که به همین خاطر «om» یا «a.u.m» هم تلفظ می‌شود. با دقت در خود این لفظ، تلفظ آن معلوم می‌شود؛ این کلمه ترکیبی از «او» و «اُ» و «اُم» است که در اصل به این صورت نوشته می‌شود: ॐ - ولی برای زیبایی کلمه به صورت «om» تغییر داده شده است. در آیین هندو هجای «اوم» والاترین منتره است؛ چون به‌طور نمادین همه سطوح عالم را در خود خلاصه می‌کند. مندوکمی‌وپه‌نیشد در مورد این هجا می‌گوید: هجای «اوم» کل است. طبق بیان این کتاب، عناصر تشکیل دهنده این هجا: (A)، (U)، (M)، به سه حالت بیداری، رؤیا و خواب عمیق مربوط است. (رک: داریوش شایگان، آیین هندو و عرفان اسلامی، ص ۲۳۵)

2. Singh, Jodh, Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha, p. 55.

۳. در متون قدیمی سیکه «کار» به صورت خطی پیچ در پیچ و طولانی بعد از «ایک اون» رسم می‌شده است، ولی امروزه برای زیبایی کلمه، فقط با یک پیچ «ې» رسم می‌شود.

نخستین امر، بی‌نیازی خداوند از غیر^۱ و دومین امر، نیازمندی دیگران به اوست. در قرآن بی‌نیازی خداوند با وصف «غنی» بیان شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.^۲

॥ सौ पतिवता सौ पनवता ॥^۳

سَوُ پَتِوَنَتِه سَوُ دَهَنَوَنَتِه

تنها او (خداوند) شایسته ستایش است، تنها او غنی و بی‌نیاز است.

یکی از شبدهایی که در کتاب مقدس سیکه به اصل نیازمندی و عدم استقلال بندگان در بارگاه الاهی دلالت دارد، شعری از کبیر^۴ است. او در این شعر تصریح می‌کند که همه چیز در ید قدرت الاهی است و حتی اگر انسان به خداوند توکل کرد، این احساس توکل به خدا نباید باعث غرور او شود! چراکه در حقیقت چه انسان به خدا توکل کند چه نکند، همه چیز در قلمرو قدرت خداوند است و همه به او محتاج هستند و او از همه بی‌نیاز است.

॥ कबीर मेरा मुँह मति किहू नही जे किहू है से उतरा ॥

کبیر مرا مُجھ مے کچھ نہی جو کچھ ہی سَوُ تِرا
کبیر! من از خود هیچ ندارم، هر چه هست از توست (ای خدا).

۱. به تعبیر حکما خداوند واجب الوجود است.

۲. فاطر: ۱۵.

3. Guru Granth Sāhib, māro, Mahlā5, p. 1071.

4. Kabir: کبیر از مصلحان و متفکران بزرگ عارف مسلک آیین هندو بود. او از شخصیت‌هایی است که آیین سیکه از اندیشه‌ها و آموزه‌هایش بسیار متأثر است تا آنجا که حدود ۵۴۱ سرود از او در گه‌رورگرتنه صاحب نقل شده است. برای مطالعه بیشتر در زمینه اندیشه‌ها و تعالیم و همچنین شخصیت کبیر رک: تاراچند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، جلال‌الدین ناینی، طریقه گورونانک و بیدایی آیین سیک، کیخسرو اسفندیاری، دبستان مذاهب و همچنین:

Image of Kabir, Kabir and Kabir Panth, Couplets From Kabir, The Dialogues of Kabir, Schomer, Karine & Mcleod, W.H., The Sants Studies in a Devotional Tradition Of India.

وحدت عددی، تنها به مفهوم یک در برابر دو است و هیچ‌یک از این مفاهیم عالی را در بر ندارد. در برخی از تفاسیر «اُحد» به معنی موجود نخستین نیز آمده است.^۱

همان‌طور که اشاره کردیم در *مول‌منترا* سمبل یگانگی خداوند، عدد «یک» قبل از اونکار «۱» است؛ در حالی که در *سوره توحید* کلمه «اُحد» به جای «واحد» آمده که نشان دهنده وحدت تام غیر عددی است. ممکن است از این مطلب این‌گونه برداشت شود که توحیدی که در آیین سیکه مطرح است، بر خلاف توحید اسلامی، از قبیل توحید عددی است. ولی اگر به شبدهای دیگری از کتاب مقدس سیکه که مفهوم توحید در این آیین را تبیین می‌کنند توجه کنیم، درمی‌یابیم که در دیدگاه الاهیات سیکه ذات اقدس حق ورای این نوع محدودیت‌هاست. با توجه به این شبدها روشن می‌شود که توحیدی که در این آیین مطرح است به هیچ‌وجه توحید عددی، به معنی یک در برابر دو، نیست، بلکه اصلاً دومی در مقابل ذات حق وجود ندارد:

॥ सवु किहू आपे आपि है दूजा अवरु न केए ॥^۲

سبھ کچھ آپ آپی هے دوجا اور ن کوئی

همه چیز اوست، دومی وجود ندارد.

برخی از محققین سیکه نیز مدعی هستند دلیل اینکه در آغاز *مول‌منترا* به جای کلمه «یک» از عدد «یک» استفاده شده است، این است که معانی کلمات ممکن است به مرور زمان تغییر کند، ولی عدد در طول زمان و دوران‌ها هرگز دگرگون نمی‌شود و مفهوم آن تغییر نمی‌کند؛ به همین دلیل عدد «یک» به‌عنوان سمبل یگانگی خداوند قرار داده شد تا مفهوم تغییرناپذیری ذات حق را نیز در برداشته باشد.^۳

خداوند بی‌نیاز است

در دیدگاه خداشناسی اسلام و سیکه این یگانگی در حقیقت در دو امر متجلی می‌شود:

۱. فخرالدین الطریحی، تفسیر غریب القرآن، ص ۱۸۳.

2. Guru Granth Sāhib, Srīrāg, Mahlā3, p. 39.

۳. این مطلب توسط پرنسور Harpal Singh Pannu، استاد آیین سیکه و رئیس وقت دپارتمان ادیان دانشگاه پنجابی، بیان شده است.

البته در آیین سیکه خداوند با اسامی مختلف هندوی و اسلامی نامیده می‌شود و همه آنها اسامی مختلف یک ذات قلمداد می‌گردند؛ ولی «سنت» نامی است که گورروهای سیکه به عنوان نامی که دربردارنده تمام مفاهیم عالی در مورد خداوند است، به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌دادند:

ਕਿਰਤਮ ਨਾਮ ਕਥੇ ਤੇਰੇ ਜਿਹਥਾ ॥

کرتم نام کته تر جهبا
با زبانم تو را با تمام نام‌هایت می‌ستایم.

॥ ਸਤਿ ਨਾਮੁ ਤੇਰਾ ਪਰਾ ਪੂਰਬਲਾ ॥^۱

ستے نام ترا پرا پوربلا
اولی [سنت (حق)، نام تام و کامل توست.

اصولاً تأکید گوروها بر یکی بودن خدا و حق، یکی از مشترکات مهم آیین سیکه و اسلام است. قرآن نیز بر این وصف الاهی بسیار تأکید کرده و در آیات متعددی، خداوند را همان حق معرفی و وصف کرده است. مطابق آیات قرآن حق به لحاظ مفهومی دارای ابعاد گوناگونی است:

در عالم معرفت و شناخت، حق عبارت است از معرفت مطابق با واقع که از آن با عنوان حقیقت یاد می‌کنند. جمع حق در این معنا حقایق است. مثلاً در قرآن می‌خوانیم:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ
آری داستان راست (درباره مسیح) همین است.^۲

در عالم حقوق و جزا و فقه، حق عبارت است از چیزی که کسی را شایسته یا سزاوار آن می‌دانند. جمع حق در این معنا حقوق است. مثلاً در قرآن فرموده است:

وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ
پیامبران را به ناحق می‌کشند.^۳

1. Guru Granth Sāhib, māro, Mahlā5, p. 1083.

۲. آل‌عمران: ۶۲.

۳. بقره: ۶۱.

॥ ੨੦੩ ॥ ਤੇਰਾ ਤੁਝ ਕਉ ਸਉਪਤੇ ਕਿਆ ਲਾਗੈ ਮੇਰਾ

ترا تچه کو سویت کآ لاگی مرا

اُپس با این وجود ای خداوند! اگر من همه چیزی را که از اول هم مال خودت بوده، به خودت بسپارم، (یعنی به خدا توکل کنم) این کار من افتخاری ندارد او نباید باعث غرور من گردد.

خداوند حق است

«ਸਤਿਨਾਮ» (نامش حق است): *مول‌متن‌ترا* بعد از اعتراف به یگانگی خداوند، با بیان صفات و اسمای الاهی - که آنها نیز به جنبه توحیدی آن باز می‌گردند - ادامه پیدا می‌کند. در آموزه‌های آیین سیکه، نام حق (سنت)^۱ یکی از مهم‌ترین اسمای الاهی محسوب می‌شود. به همین دلیل گورروهای سیکه بر این نام بسیار تأکید داشته‌اند. گوررونانک در *شَبَدِی* به نام «سیدّه گَشٹ»^۲ تقریباً ۴۵ بار خداوند را با نام حق خوانده است. وی در این *شَبَدِی* بر این امر تأکید می‌کند که بین حق و خداوند فرقی نیست.^۳ نانک در *جِبِجِی* نیز خداوند را به عنوان حق مطلق می‌ستاید:

ਆਦਿ ਸਚੁ ਜੁਗਾਦਿ ਸਚੁ ॥

آدمے سچ جگادے سچ

خداوند قبل از خلقت عالم حق بود، همیشه حق است.

॥ ੧੧ ॥ ਹੈ ਭੀ ਸਚੁ ਨਾਨਕ ਹੋਸੀ ਭੀ ਸਚੁ

هی بھی سچ نانک هوسی بھی سچ

اکنون نیز حق است، ای نانک؛ در آینده نیز همواره حق خواهد بود.

1. Guru Granth Sāhib, Sluk, Bhagat Kabirji, p. 1375.

2. Sat

3. Siddha Gosht: یکی از مهم‌ترین اشعار گوررونانک است که به شکل گفت‌وگو و بحث با مرناضی به نام سیدّه سروده شده است. این *شَبَدِی* در گوروگرنث صاحب از صفحه ۹۳۸ تا ۹۴۳ آمده است. در این *شَبَدِی*، گوررونانک ریاضت‌های سخت پیروان مکتب هتّه یوگه را نکوهش می‌کند، و راه نجات را زندگی با ایمان و درست‌کاری و یاد خداوند (نام سیرن) می‌داند.

4. Singh, Jodh, Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha, Loc, p. 56.

5. Guru Granth Sāhib, Japji, Mahlā1, p. 1.

در حوزه الاهیات، حق نام خداست که با تأکید بر حق بودن او، در حقیقت به ذات او اشاره دارد. در آیات متعددی از قرآن، به گونه‌ای مؤکد، خدا همان حق معرفی شده است: **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...** این به‌خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه را به جای او می‌خوانند باطل است...

در این آیه مراد از «الْحَقُّ» تنها بیان صفتی از اوصاف الاهی نیست، بلکه بیان این مطلب است که او خدایی است که خود نفس حق است، و به همین سبب تمام کائنات به حق و بر اساس نظامی حق آفریده شده است.^۱ قرآن بر این صفت الاهی بسیار تأکید ورزیده و در آیات متعددی با این وصف از خدا یاد کرده است. در این حوزه، حق همان خدا و خدا همان حق است.

در عالم خارج و از بُعد کیهانی نیز حق عبارت است از وجود بی‌نقص و کامل؛^۲ از این حیث است که امور کیهانی مثل نظام جهان، نظم کائنات و خلقت موجودات در هر دو دین به وصف حق متصف شده‌اند:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...
اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید...^۳

॥ मति करमू नम की रचना मति ॥^۴

ستے کرم جاکی رچنا ستے
کردار او (خداوند) حق است. خلقت او نیز حق است.

به نظر می‌رسد در این دو فقره از دو کتاب، «حق» در معنای جهان‌شناختی به‌کار رفته و از آن مفهوم «بجایی» و «حکیمانه بودن» اراده شده است. همچنین گوروهای

سیکه همیشه «حق» را مساوی خداوند و خداوند را عین «حق» می‌دانستند:

ਸਚੁ ਪੁਰਾਣਾ ਹੋਵੈ ਨਾਹੀ ਸੀਤਾ ਕਦੇ ਨ ਖਾਣੈ...
سچ پوران هوی ناهی سیتا کد ن پائی

سچ پوران هوی ناهی سیتا کد ن پائی

حق هرگز پیر و کهنه نمی‌شود و هرگز نابود نمی‌گردد.

॥ ੧੧ ॥ ਨਾਨਕ ਸਾਹਿਬ ਸਚੇ ਸਚਾ ਤਿਚਰੁ ਜਾਪੈ ਜਾਪੈ

نانک صاحب سچو سچا تیچر جایی جایی

ای نانک، خداوند برتر از حق است. هرگاه که او را یاد کنیم او را مشاهده خواهیم کرد.

بد نیست اشاره کنیم که اگرچه این فقره بر تفاوت ذات خداوند با حق دلالت می‌کند، اما گویا درصدد است تا هرگونه تعین را از ذات خداوند نفی کند، حتی تعین در مفهوم حق بودن را. چنان‌که گویا مفهوم آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ...» نیز می‌تواند این باشد که خداوند خود حق است، نه آنکه مطابق با حق باشد.

در حوزه ارزش‌ها نیز واژه حق را به کار می‌برند و بُعد دیگری از مفهوم آن را اراده می‌کنند. در این حوزه حق، وصف عملی است که چنان‌که باید، واقع شده است. مثلاً فرموده است:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

چراکه خداوند کتاب را به حق نازل کرده است.^۵

به نظر می‌رسد همه این مفاهیم ابعاد مختلف مفهوم واحدی باشند که با لفظ حق بیان می‌شود.^۶

خداوند خالق کل است

«वरदा पुरख» کرتاپورکھ (خالق کل): در آموزه‌های آیین سیکه بر توحید محض و

1. Guru Granth Sāhib, Ramkali, Mahlā1, p. 956.

۲. بقره: ۱۷۶.

۳. علی موحیدیان عطار، جوهره مهدویت، ص ۵.

۱. حج: ۶۲.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۵.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۷، ص ۴۹۴ (DVD مکتبه اهل‌البیت(ع)).

۴. انعام: ۷۳.

5. Guru Granth Sāhib, Gori Sukhmani, Mahlā5, p. 284.

خالص بسیار تأکید شده است. در باور این آیین تنها یک خدا خالق کل هستی است و هرگز قدرت دوّم (ثنویت) یا سوّمی (تثلیث) در کنار خداوند وجود ندارد. در برخی از شبدها با لحنی بسیار تند ثنویت و تثلیث، حتی در حدّ دل سپردن به غیر خداوند، نفی شده است:

१ ॥ लखेन वाला जले बलु जे लकेह दोजा भावो
 بسوزد آن [نویسنده‌ای] که از عشق دوّمی [غیر از خداوند] می‌نویسد.
 २ ॥ ਤੀਨਿ ਦੇਵ ਏਕ ਸੰਗਿ ਲਾਇ ॥

تینے دو ایک سنگے لائے
 خدایان سه گانه (برهما، ویشنو، شیوا) را رها کن و با خدای یگانه همراه شو.

حتی خالق تمام شرور عالم نیز خدای یکتا معرفی شده است. بنابراین، هیچ قدرت دوّمی، به عنوان خالق بدی‌ها، وجود ندارد و خوبی و بدی همه مخلوق آن خالق یکتا هستند:

॥ ਕੇਤਿਆ ਦੂਖ ਭੂਖ ਸਦ ਮਾਰ ॥
 کتا دوکھ بھوکھ سد مار
 بسیاری همیشه تنگدستی، محرومیت و ستم را تحمل می‌کنند.
 ३ ॥ ਏਹਿ ਭਿ ਦਾਤਿ ਤੇਰੀ ਦਾਤਾਰ ॥

إهے بھے داتے تری داتار
 (اما) ای خدای بزرگ، تمام این [رنج‌ها] هم هدیه‌ای از جانب توست.

البته این مطلب، به این معنی نیست که در آیین سیکه، خداوند موجودی معرفی شده که برای آزار مخلوقات خود شرور و بلایا را در دنیا خلق کرده باشد! بلکه با استناد به بسیاری از شبدهای گوروگرتته صاحب، می‌توان گفت که از نظر آیین سیکه

1. Guru Granth Sāhib, SriRāg, Mahlā3, p. 84.
 2. Guru Granth Sāhib, Gaorī, Bhagat Kabirji, p. 344.
 3. Guru Granth Sāhib, Jap, Mahlā1, p. 5.

خداوند صرفاً با حکمت خود خالق شرور عالم است نه مسؤل گسترش آن در میان انسان‌ها؛ چراکه خداوند انسان‌ها را آزاد آفریده و آنها را به سلاح عقل مسلّح کرده است تا بتوانند خود بدی یا خوبی را به اختیار خود برگزینند.^۱

در گوروگرتته صاحب شبدهی از کبیر وجود دارد که وی در آن با دیدگاهی عرفانی، به مسئله شرور در عالم پرداخته است. او در این شبده شر و خیر را به وجود آمده از یک نور - که همان نور الاهی است - معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد چون خداوند سرتاسر خیر است، پس آنچه به ظاهر شر محسوب می‌گردد نیز، از آن جهت که مخلوق ذات اقدس الاهی است، شر نیست:

२ ॥ ११ ॥ ਏਕ ਨੂਰ ਤੇ ਸਭੁ ਜਗੁ ਉਪਜਿਆ ਕਉਨ ਭਲੇ ਕੋ ਮੰਦੇ
 ایک نور ت سبھ جگ اوپجا کون بھل کو مند
 از یک نور تمام جهان به وجود آمده است، پس کدام یک خوب و کدام بد است!

این اعتقاد نیز نزدیکی بسیاری به تعالیم قرآن کریم در مورد خالقیت خداوند دارد. در آیات قرآن نیز همواره نور و ظلمت - که به همان خیر و شر تعبیر شده‌اند، مخلوق خدای یگانه بیان شده و ثنویت رد شده است:^۳

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
 بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ
 ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و ظلمت‌ها و نور را
 پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود شریک و شبیه قرار می‌دهند.^۴

قرآن خداوند یگانه را خالق تمام موجودات معرفی می‌کند و وجود خالق دیگری در عرض او را رد می‌کند:

1. L.M Joshi, *Sikhism*, p. 54.
 2. Guru Granth Sāhib, Parbhati Bhagat Kabirji, p. 1349.
 ۳. الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۱ (DVD مکتبه اهل‌البیت(ع)).
 ۴. انعام: ۱.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ
(آری) این است خداوند، پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار
همه چیز است؛ او را بپرستید، و او مدبّر همه چیز است.^۱

مطابق این آیه حتی نمی‌توان انسان را خالق مستقل افعال خود دانست؛ روایتی ذیل
این آیه از امام باقر(ع) منقول است که طبق آن افعال بندگان نیز تقدیراً و نه تکویناً،
مخلوق خداوند بیان شده است.^۲

خداوند قوی‌ترین است

«निरवैरु» «निरवैरु» نیروهو، نیرویبر (بی‌خوف و هراس، بی‌کینه و دشمنی): این دو وصف
را می‌توان در مقابل برخی از افسانه‌های هندوان دانست که مطابق آن، خدایان از
شیاطین یا خدایان دیگر در هراس بوده، یا مشغول جنگ و انتقام‌گیری از یکدیگر
بودند. طبق این‌گونه افسانه‌ها گاهی خدایان چنان در مقابل اهریمنان ناتوان می‌شدند که
از حیواناتی مانند میمون‌ها و بوزینگان کمک می‌گرفتند.^۳
در اینجا شاهد تفاوتی در نحوه کاربرد این صفت در آیات قرآن و *مولمنترا* هستیم؛
در این *شَبَد* صفت قدرت و قاهریت الهی با نفی ترس از ذات الهی بیان شده است،
در حالی که در آیات قرآن خداوند با صفاتی مانند قوی، عزیز و مانند اینها، به‌عنوان
موجودی که هیچ‌کس توان مخالفت با اراده‌اش را ندارد توصیف شده است و وصف
ترس حتی به‌صورت نفی هم برای خداوند به‌کار نرفته است.^۴

۱. انعام: ۱۰۲.

۲. فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۲، ص ۱۴۴.

۳. چنان‌که مطابق داستان حماسه سهاهاراتا، ایزد راسه برای آزاد کردن همسر خود سی‌تا از اسارت راوتنه به کمک
هنومان فرمانروای میمون‌ها و لشکر بوزینگان و خرس‌ها به جنگ راوتنه، فرمانروای دیوان، رفته، بعد از نبرد
طولانی، آن ایزد چند سر را با تیرهای خود به هلاکت می‌رساند. البته این را هم باید تذکر داد که مفهوم خدایی
در این سطح از الاهیات هندویی غیر از مفهوم خدایی در ادیان ابراهیمی است و بیشتر بر موجودات مقدس و
اساطیر دلالت دارد تا خدای متعال و مطلق.

۴. طوسی، *النبیان*، ج ۷، ص ۳۴۲.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَلَّيْ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

خدا را آن‌گونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.^۱

خداوند شکل و صورت ندارد

«अकाल मूर्त» «अकाली» آکال مورت، آجونی (بی‌شکل، خارج از تناسخ): این دو وصف نیز
می‌تواند در مقابل اعتقاد به تولد یا مرگ خدایان، به صورت *اوتارهای* گوناگون باشد
که در آیین هندو به آن معتقدند. نه فقط *گوروناتک* بلکه سایر *گوروهای* سیکه نیز در
بسیاری از اشعارشان باور به متجسد شدن خداوند در کالبد جسمانی را به‌شدت نفی
کرده‌اند؛ چراکه لازمه باور به *اوتارها*، محدود کردن خداوند و هم‌سطح کردن ذات
اقدس الهی با موجودات مادی است:

॥ साहिबु मेरा सदा है दिसै सबदु कमाँदि ॥

صاحب مرا سدا هے دسی سید کمائی

خدای من ازلی و ابدی است. وصال او تنها از طریق تکرار کلام الهی (شَبَد)
است.

॥ हरि अछिहाटी कदे नारि न आँवे न ज्ञाँदि ॥

اوه اوهانی کد ناهے نا آوی نا جائے

او هرگز نابود نمی‌شود و هرگز در چرخه تناسخ گرفتار نمی‌شود.

॥ सदा सदा सै सेहीऐ जे सड मरि रँहै सभाँदि ॥

سدا سدا سَو سو یائی جو سبه مهے رهے سمائی

پس او را عبادت کن، برای همیشه. او در همه (مخلوقات) حضور دارد.

॥ अदरु दूजा किछु सेहीऐ जेमे तै मरि ज्ञाँदि ॥^۲

اور دوجا کوو سو یائی جنی تے مَرے جائے

چرا دیگری را نیایش می‌کنی که متولد می‌شود و نابود می‌گردد.^۳

در اعتقادات اسلامی نیز خداوند هرگز شکل و صورتی ندارد؛ چراکه این امر ملازم

۱. حج: ۷۴.

2. Guru Granth Sāhib, Gujri ki Vār, Mahlā3, p. 509.

۳. منظور این شَبَد اوتارهای هندو است.

با جسمانیت و جسمانیت مساوی با مادی بودن است و در نتیجه چنین خدایی نیازمند خواهد بود، که این با ذات غنی او ناسازگار است. قرآن مجید در آیات متعددی به این اصل تصریح می‌کند:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

دیدها نمی‌توانند او را درک کنند ولی او دیده‌ها را درک می‌کند و او لطیف و آگاه است.^۱

خداوند پدید آمده از خود و جاودان است

«سَیِّهٌ» (سپه‌ها) قائم‌بالذات^۲ و واجب‌الوجود): این واژه از ریشه سنسکریت سَوِیْتَهو (स्वयं) به معنی «روشنی یافته از خود» است.^۳ خداوند مخلوق خالق دیگری نیست، و سایر موجودات همگی وجود خویش را از او دریافت کرده‌اند. هیچ موجودی ماسوای او وجودی مستقل از خود ندارد.^۴ طبق آموزه‌های گوروهای سیکه، خدایان هندو چون ویشنو، شیوه و برهما، مخلوق آن خدای قادر هستند؛ حتی در برخی از شَبدها، این خدایان هندو را در قالب بندهای تصویر کرده‌اند که عاجز از درک بزرگی خداوند هستند:

ਅਵਤਾਰ ਨ ਜਾਨਹਿ ਅੰਤੁ ॥

اوتارن جانے انت

اوتارها حریم او را نمی‌دانند

॥ ۹ ॥ ਪਰਮੇਸਰੁ ਪਾਰਬ੍ਰਹਮ ਬੇਅੰਤੁ

پریمسر پاربرهم پانت

خدای متعال نامحدود است

॥ ਸੰਕਰਾ ਨਹੀ ਜਾਨਹਿ ਭੇਵ ॥

سنکرا نهی جانھے بهو

شیوا قدرت او را نمی‌داند

2. Self-Existence

3. Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha*, Loc, p. 59.

4. Joshi, L.M, *Sikhism*, Loc, p51.

॥ १ ॥ ਖੋਜਤ ਹਾਰੇ ਦੇਵ ॥

کھوجت هار دو

خدایان [هندو] از یافتن او ناتوان‌اند

گورونانک در ادامه جپ‌جی در شبیدی دیگر، قائم‌بالذات بودن خداوند را این‌گونه

بیان می‌کند:

॥ ਬਾਪਿਆ ਨ ਜਾਇ ਕੀਤਾ ਨ ਹੋਇ ॥

تھاپیا ن جائے کیتا ن هوئے

خداوند نه مخلوق کسی است و نه متولدشده از کسی

॥ २ ॥ ਆਪੇ ਆਪਿ ਨਿਰੰਜਨੁ ਸੋਇ ॥

آپ آپے نرنجن سوئے

او خود پدید آمده از خود است

این‌باور سیکه نیز کاملاً با اعتقادات اسلامی در مورد خداوند مطابق است. قرآن کریم

قائم‌بالذات بودن خداوند را با اوصافی مانند: «الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ» و «الْقَيُّومُ» معرفی می‌کند:

هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به همه چیز داناست.^۳

شاهد ما در این آیه، وصف خداوند به‌عنوان اول و آخر است. توصیف به اول و آخر بودن در حقیقت تعبیری لطیف از ازلیت و ابدیت خداوند است؛ زیرا او موجودی است بی‌انتهای واجب‌الوجود، یعنی هستی‌اش از درون ذات اوست نه بیرون از آن، تا پایان گیرد یا آغاز داشته باشد. بنابراین خداوند ازلی و ابدی است و به عبارت دیگر خداوند هستی یافته از خود است.^۴ در این آیه «الْأَوَّلُ» به معنی موجود قدیم و سابق بر

1. Guru Granth Sāhib, Ramkali, Mahlā5, p. 894.

2. Guru Granth Sāhib, Jap, Mahlā1, p. 2.

۳. حدید: ۳.

۴. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۳.

همه موجودات و فراتر از زمان، و «الآخر» به معنی موجودی است که بعد از فنا و نابودی همه موجودات باقی خواهد بود.^۱

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده نیست.^۲

کلمه «الْقَيُّومُ» در آیات قرآن به معنی موجودی است که وجودش از سه جهت با مخلوقات متمایز است: «دائم‌الوجود» است یعنی موجودی که همیشه بوده، هست و خواهد بود؛ «قائم بنفسه» است. یعنی موجودی که برای وجودش نیاز به هیچ چیز دیگری ندارد؛ و «مقیم لغیره» است یعنی موجودی که وجود دیگران نیز به او وابسته است.^۳ بنابراین می‌توان گفت وصف قیومیت یکی از مهم‌ترین اوصاف الهی محسوب می‌شود؛ چراکه به تعبیری می‌توان گفت این وصف است که وجود خداوند را از دیگر وجودات متمایز کرده، او را شایسته پرستش می‌کند.^۴

شناخت خداوند تنها از طریق واسطه فیض ممکن است

«गुरुपुमार्ति» گورپُرسادی (به برکت گورو): یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایی که بعد از توحید بسیار مورد تأکید پیشوایان آیین سیکه، به‌ویژه گورونانک، بوده است اصل نیاز انسان به گورو، به‌عنوان راهنمای فرد برای نایل شدن به مقام سچ‌کهنه، است. اهمیت این آموزه در آیین سیکه وقتی برای ما بیشتر روشن می‌شود که می‌بینیم گورونانک در انتهای سورتترا، بعد از توصیف خداوند با انواع صفات جمال و جلال و تأکید بر یگانگی او، شناخت و وصال چنین خدایی را تنها از طریق عنایت و برکت گورو میسر می‌شمارد.

۱. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۵۰۴.

۲. آل‌عمران: ۲، و بقره: ۲۵۵.

۳. ملاحدای سبزواری، شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۰۸ (DVD مکتبه اهل‌البیت(ع)).

۴. طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۰۹.

جانشینان نانک نیز بر اهمیت این آموزه بسیار تأکید داشته‌اند. چنان‌که گوروی چهارم، (رام‌داس)، در شَبَدی، گورو را همچون کشتی‌ای معرفی می‌کند که وظیفه‌اش نجات مردم از دریای طوفانی تعلقات دنیوی است:

ਗੁਰੂ ਜਗਜਨ ਖੇਵਟ ਗੁਰੂ ਗੁਰ ਬਿਨੁ ਤਰਿਆ ਨ ਕੋਇ ॥

گورو جَهاج کُهوٹُ گورو گورو بنِ ترآ ن کوئے

گورو کشتی و خود ناخدا است. بدون گورو هیچ‌کس قادر به عبور از این دریا نیست.

ਗੁਰ ਪੁਸਾਰਿ ਪੁਠੁ ਪਾਈਐ ਗੁਰ ਬਿਨੁ ਮੁਕਤਿ ਨ ਹੋਇ ॥^۱

گور پُرسادے پُربھ پائیاٹی گور بنِ موکت ن هوئے

به برکت گورو خداوند شناخته می‌شود. بدون عنایت گورو هیچ‌کس به رهایی نمی‌رسد.

البته باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که نانک خود بنیان‌گذار نظریه «نیاز انسان به یک راهنما یا گورو» نبوده است؛ بلکه این آموزه را می‌توان، با کمی تفاوت، در مکاتب عرفانی هندویی و نیز صوفیان مشاهده کرد. نخستین بار اصطلاح گورو در مجموعه کتب مقدس هندو به‌نام وده‌ها به کار برده شده است.^۲ پس از آن نیز در دیگر متون مقدس هندو از جمله بهگودگی‌تا گورو به‌عنوان راهنمای حق معرفی شده است.^۳ اصطلاح گورو در لغت از دو بخش «گو» (गु) و «رو» (रु) تشکیل شده (واژه‌گوبه معنی ظلمت و تاریکی و واژه‌رر به معنی روشنایی و نور) و هم‌ریشه با واژه «گری» (ग्री) به معنی «فهماندن»، است. در اصطلاح نیز عنوان گورو به هدایت‌گری اطلاق می‌شود که انسان را از ظلمت نادانی به روشنایی دانش راهنمایی می‌نماید.^۴

1. Guru Granth Sāhib, Sawiye, Mahlā4, p. 1401.

2. Singh, Giyani Udham, Sacha Guru, Singh Brothers, p. 27.

۳. در کتاب بهگودگی‌تا، کُرُشنه به مُرید خود ارجونه می‌گوید: «سمی کن حقیقت را فقط با رفتن نزد یک پیر روحانی (گورو) بیاموزی. با تواضع و تسلیم از او پرسش کن و به او خدمت نما. ارواح خودشناخته‌شده قادرند دانش را بر تو آشکار سازند؛ زیرا آنها حقیقت را دیده‌اند». (فصل چهارم، آیه ۳۴) رکا: آ. ج. بهگتشی وداتاسوامی، بهگوادگیتا همان‌گونه که هست، (ترجمه فرهادسیاه‌پوش، بزرگمهر گل‌بیدی و اله فرسانی، تهران: چاپ خورشید، ۱۳۷۷)، ص ۲۴۴.

4. Ibid.

به‌طور کلی مهم‌ترین شباهت‌هایی که امام در قرآن کریم را به گورو در سیکه نزدیک می‌کند می‌توان در دو امر مهم خلاصه کرد:

۱. امام در اسلام (به‌ویژه اسلام شیعی) و گورو در سیکه هر دو واسطه فیض خداوند به انسان‌ها تلقی می‌کردند؛ چراکه خداوند از طریق آنها انسان‌ها را به انجام دادن نیکی‌ها و عبادت رهنمون می‌شود.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.

॥ ਗੁਰ ਪਰਸਾਦੀ ਮੁਖ ਉਜਲਾ ਜਪਿ ਨਾਮੁ ਦਾਨੁ ਇਸਨਾਨੁ ॥²

گورو پُرسادے سوکھ اوجلا جپ نام دان ایسنان
به برکت گورو چهره‌ات نورانی می‌گردد، (چراکه) نام خداوند را می‌خوانی. تو
باید از این فرصت برای شست‌وشوی (روح) خود بهره‌گیری.

۲. به باور هر دو دین امام و گورو افرادی هستند که از طرف خداوند برگزیده شده‌اند؛ بنابراین علوم و معارف خود را از هیچ فرد دیگری نیاموخته‌اند، بلکه معلم آنها خداوند است که از طریق وحی و الهام آنها را راهنمایی می‌کند. چنان‌که در آیه ۷۳ انبیاء خداوند می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»؛ و به ایشان انجام دادن کارهای نیک را وحی کردیم. در این آیه به جای «افعلوا» کلمه «فعل» آمده است تا عدم استقلال امامان را در هدایت نشان دهد.³

॥ ਹਉ ਆਪਹੁ ਬੋਲਿ ਨ ਜਾਣਦਾ ਮੈ ਕਹਿਆ ਸਭੁ ਹੁਕਮਾਉ ਜੀਉ ॥⁴

هوو آپه بولی ن جاندا می‌کها سبه حکموو جیوو
من نمی‌دانم چه بگویم، من فقط کلماتی را که از طرف خداوند به من الهام
می‌شود بیان می‌کنم.

این عبارت مؤلّف‌متنرا به دو صورت تفسیر شده است. مطابق یکی از آنها واژه گورو در این عبارت به معنی رهبران ده‌گانه آیین سیکه، یعنی گورونانک و جانشینانش، است. بنابراین، مفهوم این عبارت این است که شناخت خداوند تنها از طریق راهنمایی‌های گوروهای ده‌گانه انسانی میسر خواهد بود. ولی در تفسیر دوم، منظور از گورو در این عبارت، گوروی حقیقی، یعنی خداوند، است؛ چراکه در بسیاری از شبدهای گوروگرتته صاحب، خداوند با عنوان گورو یا ستگورو (گوروی حقیقی) معرفی شده و شناخت خداوند تنها با عنایت او ممکن دانسته شده است. بنابراین، مطابق این تفسیر از عبارت گورپُرسادے، رسیدن به مقام فنای در حق و رهایی از گردونه تناسخ تنها با عنایت خاص خداوند، به‌عنوان گوروی حقیقی، میسر خواهد بود.

در آموزه‌های قرآنی نیز می‌توان اصطلاح «امام» را (البته مطابق تفسیر شیعه) تا حدودی نزدیک‌ترین معنا به گورو در سیکه دانست. البته واژه امام در لغت عرب و آیات قرآن به معنی مطلق پیشوا و رهبر، اعم از پیشوایان عدل یا ظلم است؛¹ ولی در اصطلاح اسلامی - شیعی معمولاً لفظ امام به هدایت‌گر انسان‌ها به سوی خداوند اطلاق می‌شود. مطابق آیات قرآن ممکن است این هادی، یک انسان باشد که از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها بر پیامبرانش نازل کرده است:²

... إني جاعلك للناس إماما...

... من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم...³

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند...⁴

... وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً...

... و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود...⁵

۱. مانند آیه ۱۲ سوره توبه که لفظ امام برای پیشوایان کفر هم به‌کار رفته است: «... فَقاتِلُوا أُمَّةً انكفرت...».

۲. مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. بقره: ۱۲۴.

۴. انبیاء: ۷۳.

۵. هود: ۱۷.

۱. انبیاء: ۷۳.

2. Guru Granth Sāhib, Sri rag, Māhlā5, p. 46.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

4. Guru Granth Sāhib, Suhi, Māhlā5, p. 763.

گوروارجن^۱ و گوروگوبیندسینگه^۲ سروده شده است. آنان در مجموعه شعرهایی به نام سوکهمنی صاحب^۳ و جاپ صاحب^۴ - که سرشار از آموزه‌های توحیدی و عرفانی هستند - بار دیگر بر محوریت عقیده به توحید در این آیین تأکید کرده‌اند.

علی‌رغم این شباهت‌ها، مفاهیم امام و گورو تفاوت‌هایی نیز دارند. یکی از اختلافات مهم امام و گورو این است که به باور شیعیان خداوند همواره از طریق یک امام زنده انسان‌ها را هدایت می‌کند و قرآن به تنهایی برای هدایت کافی نبوده، لازم است همیشه امامی معصوم در کنار آن به تفسیر آیاتش بپردازد؛ ولی به باور سیکه‌های خالص^۱ امروزه کتاب مقدس گوروگرتنه صاحب تنها گوروی آنها است و هیچ گوروی انسانی در کنار آن وجود ندارد. در حقیقت به باور سیکه‌های خالص گورو حقیقی، خداوندی است که از طریق کلامش (گوربانی - شبد گورو) تجلی کرده است و گوروهای ده‌گانه برای ابلاغ این کلام آمده بودند. پس هنگامی که نزول کلام کامل شد، دیگر نیازی به هیچ واسطه انسانی نیست و کتاب مقدس، به‌عنوان مجموعه کامل کلام خدا، تنها گوروی سیکه‌ها محسوب می‌شود.^۲

نتیجه‌گیری

در انتها باید بگوییم که با دقت در صفاتی که در سولنتترا به خداوند نسبت داده شده است، به این نکات پی می‌بریم که اولاً اکثر این صفات در مقابل عقاید عوام هندوان در مورد خدایان خود بیان شده است و ثانیاً دیدگاه خداشناسی سیکه بسیار به دیدگاه اسلامی نزدیک است. البته باید خاطر نشان کنیم که تأکید بر مسئله یگانگی ذات باری تعالی مختص به گورونانک و منحصر در سولنتترا نیست و گوروهای بعد از وی نیز همیشه بر محوریت اعتقاد به خدای یگانه تأکید بسیاری داشته‌اند. چنان‌که شاخص‌ترین اشعار توحیدی بعد از گورونانک توسط گورو پنجم و دهم،

۱. Khālsā: سیکه خالص کسی است که معتقد به اصول اولیه آیین سیکه - که شامل یگانه‌پرستی، باور داشتن به ده گورو به‌عنوان واسطه فیض الهی و اعتقاد به گورو بودن کتاب گوروگرتنه صاحب است - باشد و همیشه پنج کاف، که نشانه ظاهری آیین سیکه است، را نیز رعایت کند (پنج عهده‌ی که در زبان پنجابی با کاف شروع می‌شود: «کیش»، کوتاه نکردن موی بدن؛ «کیرپان»، همراه داشتن خنجر فولادی؛ «کنگاه» همراه داشتن شانه، «کچیرا»، پوشیدن شلوارک زیر لباس؛ «کارا»، بستن دست بند فلزی).

۲. بحث مفصل در مورد مفهوم گورو حقیقی در آیین سیکه و مقایسه آن با مفاهیمی شبیه به آن مانند پیامبر، امام، پیر، مرشد و... نیازمند مجال دیگری است.

1. Guru Arjan
2. Guru Gobind (Govind) Singh
3. Sukhmani Sāhib
4. Jāp Sāhib

كتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمہ آیت اللہ مکارم شیرازی، قم: امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸ش.
- الحویزی، تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).
- سبزوارى، هادى، شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، قم: منشورات مکتبہ بصیرتی (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).
- طباطبایى، تفسیر المیزان، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، ۱۴۲۱ق.
- طبرسى، تفسیر جوامع الجامع، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۲۱ق.
- _____، تفسیر مجمع البيان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- الطریحی، فخرالدین، تفسیر غریب القرآن، محمد کاظم الطریحی، قم: انتشارات زاهدی، [بى تا].
- طوسى، التبیان، أحمد حبيب قصیر العالمی، مطبعة مكتب الإعلام الإسلامى، ۱۴۰۹ق (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).
- عسکرى، مرتضى، معالم المدرستين، بیروت: مؤسسة التعمان للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۰ق.
- على بابایى، احمد، برگزیده تفسیر نمونه، زیر نظر آیت اللہ مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- کاشانى، فیض، تفسیر الصافى، قم: مؤسسة الهادى، ۱۴۱۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فى تفسیر کتاب الله المنزل (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).
- موحديان عطّار، على، جوهره مهديت، قم: دبيرخانه دائمى اجلاس حضرت مهدي (عج)، ۱۳۸۵ش.

Bhāi Bālā Janamsākhi (Hindi), Amritsar: Bhāi Chatr Singh Jivan Singh, 2006.

Singh Sahib Sant Singh Khalsa, *sentence by sentence English translation & transliteration of Sri Guru Granth Sahib*, Arizona: hand made books (CD).

L. M Joshi, *Sikhism*, Patiala: Publication Bureau Punjabi University, 1965.

Singh, Giyani Udham, *Sacha Guru* (Punjabi), Amritsar: Singh Brothers, 2005.

Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha* (Hindi), Delhi: Nation Book Shop, 1993.

W. Owen Cole and Piara Singh Sambhi, *A popular Dictionary of Sikhism*, United States of America: Curzon Press, 1997.